Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 54, No. 2: Issue 109, Autumn & Winter 2022-2023, p.9-32

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 11-07-2022 Revise Date: 31-08-2022 Accept Date: 29-11-2022

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2022.77657.1336 Article type: Original

Re-identifying the author of the commentary ascribed to Imam *Ḥasan ʿAskarī(AS)*

Kazem Ostadi Moghaddam

Masters graduate, The University of Quran and Hadith

Email: ostadikazem@yahoo.com

Abstract

The commentary ascribed to Imam *Ḥasan ibn Ali ʿAskarī* (AS) is one of the earlier Shi'a narrative interpretations in the third century. There are controversies about this exegesis and it has been criticized by both earlier and later *Imamiyyah* scholars. Accordingly. the baseless and incorrect content of this exegesis, its related controversies as well as proving its non-attribution to the eleventh Imam arise some questions; if the current commentary isn't ascribed to Imam *Ḥasan ʿAskarī* or his magnanimous father, who is its real author? What evidence is there to suggest its attribution to a particular person or show its author is unknown? So, the present study tries to identify the author of this commentary. The textual indications of the exegesis as well as the historical documents show that the real author of the exegesis is *Ḥasan ibn Ali ʿAskarī* entitled *'Nāṣir Lilḥaq Utrūsh'*, the leader of the Zaydi sect and the ʿ*Alavī* ruler of *Tabaristan*.

Keywords: Ḥasan ibn Ali, Utrūsh,Commentary of Imam Ḥasan ʿAskarī(AS), the Contention, Naṣir Kabīr, Shaykh Ṣadūq

Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

سال ۵۴ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۹ - پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۳۲ - ۹

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۶/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2022.77657.1336

نوع مقاله: پژوهشی

بازشناسایی مؤلف تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع)

کاظم استادی مقدم

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران

Email: ostadikazem@yahoo.com

چکیده

تفسیر منسوب به امام حسن‌بن‌علی عسکری(ع) از تفاسیر روایی متقدم شیعه در قرن سوم است که از جهات مختلفی مناقشه‌آمیز است و توسط برخی از اندیشمندان متقدم و متأخر امامیه نقد و گفت‌گوهای انتقادی شده است. باتوجه‌به برخی مطالب سست و نادرستِ موجود در این تفسیر و نیز مناقشات راجع به آن و مخصوصاً روشن‌شدن عدم‌انتساب تفسیر به امام یازدهم(ع)، اکنون این سؤال به وجود می‌آید که اگر تفسیر کنونی برای امام حسن عسکری(ع) یا پدر بزرگوارشان نیست، پس مؤلف کتاب کنونی تفسیر چه کسی است؟ چه دلایلی وجود دارد که نشان دهد تفسیر کنونی متعلق به شخص به‌خصوصی است؟ یا اینکه این کتاب با فرض عدم‌انتساب به امامین عسکریین(ع)، به‌نوعی مجهول‌المؤلف است؟

نوشتار حاضر طی مقدماتی به شناسایی مؤلف این تفسیر می‌پردازد و با دلایل و شواهدی از متن خودِ تفسیر و اسناد تاریخی دیگر نشان می‌دهد که مؤلف تفسیر کنونی در واقع حسن‌بن‌علی عسکری، ملقب به ناصر للحق اطروش، امام زیدیه و حاکم علوی طبرستان است.

واژگان کلیدی: حسن‌بن‌علی، اطروش، تفسیر امام حسن عسکری، احتجاج، ناصر کبیر، شیخ صدوق.

مقدمه

تفسیر منسوب به امام حسن‌بن‌علی عسکری(ع) از تفاسیر روایی و حدیثی متقدم شیعه است کـه در آن بسیاری از آیات، تأویل شده و غالب تأویل‌ها نیز دربارهٔ معجـزات پیـامبر(ص) و امامـان شـیعه و بـه‌نوعی مباحث امامت و ولایت است. متن موجود این تفسیر، ناقص و به‌نوعی درهم‌آمیخته است (استادی، معرفی و بررسی کهن‌ترین نسخهٔ خطی، ۵۴) و فقط تا پایان آیهٔ ۲۸۲ سـورهٔ بقـره را شـامل اسـت کـه در میـان آن بسیاری آیات مفقود است.

این تفسیر قرآن به نسبت کتاب‌های هم‌عرض و مشابه خود بسیار پرنسخه است، به‌طوری‌که نزدیک بـه یکصد نسخهٔ خطی دارد (نک: درایتی، ۶۶۰/۸) که در نوع خود کم‌نظیر است؛ هرچند که مورد بی‌تـوجهی فهرست‌نویسان و تراجم‌نگاران امامیه قرار گرفته است و از حدود قرن هفتم بـه بعـد برخـی از ایشـان بـه آن توجه کرده‌اند (همو، بررسی رجالی اسناد تفسیر، سراسر متن).

تفسیر کنونی از جهات مختلفی همچون نسخ خطی، تاریخ تألیف اثر، انتساب کتاب به مؤلف، اسـناد ابتدای کتاب و از همه مهمتر، محتوای کتاب مناقشه‌آمیز است و توسط اندیشمندان نقد شده است و راجـع به تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) گفت‌وگوهای اجمالی و اشـاراتی انتقـادی در برخـی از منـابع متقـدم و متـأخر امامیـه صـورت گرفتـه اسـت (نـک: میردامـاد، ۱۲۱تـا۱۸۸؛ بلاغـی، ۴۹/۱؛ شوشـتری، ۱۵۲/۱تا۲۲۸؛ شعرانی، ۵۸۰/۱۰). آثار مستقلی پیرامون این کتاب موجود است: «استادی، بحثـی دربـارهٔ تفسیر امام حسن العسکری(ع)؛ هاشمی، فاطمه، بررسی صحت و اعتبار روایات تفسیر منسـوب بـه امـام عسکری(ع)؛ ناظمی، ربابه و مجید معارف، تبارشناسی روایات تفسیر العسکری و تأثیر آن بر اعتبارسـنجی تفسیر».

طرح مسئله

باتوجه‌بـه برخـی مطالـب سسـت و نادرسـت تفسـیر عسـکری (نـک: بلاغـی، ۴۹/۱؛ شوشـتری، ۱۵۲/۱تا۲۲۸) و نیز مناقشات پیرامون تفسیر امام حسن عسکری(ع) (نک: استادی، بحثـی دربـارهٔ تفسـیر امام حسن عسکری(ع)، سراسر متن) و مخصوصاً عدم‌انتساب تفسیر بـه امـام عسـکری(ع) (نـک: همـو، بازشناسی نویسندگان توقیعات منسوب به امام عصر(ع)، سراسر متن)، اکنون این مسئله به وجود می‌آید که اگر تفسیر کنونی برای امام حسن عسکری(ع) یا پدر بزرگوارشان نیست؛ پس مؤلف کتاب کنونی تفسیر چه کسی است؟ چگونه می‌توان این تفسیر را به شخص دیگری به غیر از امام(ع) استناد کرد؟ چه دلایلی وجود دارد که نشان دهد تفسیر کنونی متعلق به شخص خاصی است؟ یا اینکه این کتاب با فرض عدم‌انتساب بـه امام حسن عسکری(ع) یا امام هادی(ع) به‌نوعی مجهول‌المؤلف و ناشناس است؟

نوشتار حاضر باتوجه‌به مناقشات انتساب کتاب به امام حسن عسکری(ع)، به‌صورت اختصاصی طـی مقدماتی به شناسایی مؤلف این تفسیر می‌پردازد تا با دلایل و قرائنی نشان دهد که مؤلف تفسیر کیست.

۱. اطلاعاتی که از تفسیر کنونی در اختیار داریم

باتوجه‌به ساختار متن و محتوای تفسیر عسکری و نیز نسخه‌های خطی و اسناد آن، اطلاعـات متنـوعی می‌تواند در اختیار ما قرار گیرد؛ برخی از این اطلاعات کلی تفسیر عسکری که راهگشای ماست عبارت‌اند از:

۱. ۱. محدودهٔ تاریخ ایجاد تفسیر عسکری

أ. محدودهٔ زمانی ایجاد تفسیر بر اساس نسخه‌های خطی: قدیمی‌ترین نسخهٔ مسـتقل ایـن تفسـیر، نسخهٔ خطی دانشگاه تهران (شمارهٔ 6414)، به تاریخ 808ق است که صفحات اولیه و نیز صـفحهٔ آخـر و تاریخ‌دار آن، نونویس و غیراصیل است، ولی بالاخره نگارش کلی نسخه ازنظر سبک خط و فـرم صـفحات و... مطابق با نسخه‌های خطی قرن هشتم است. بنابراین، ازنظـر تـاریخی و نسخه‌شناسـی، تـاریخ کتابـت نسخه با متن اصلی نسخه هماهنگی تاریخی دارد.

در برخی از آثار شیخ صدوق نیز روایاتی به نقل از تفسیر عسکری وجـود دارد کـه قـدیمی‌ترین نسـخهٔ تاریخ‌دار آن مربوط به ۵۷۶ق و برای کتاب عیون اخبار الرضا(ع) است (درایتی، ۲۱۲/۲۳). البته نسـخه‌ای دیگر که در حدود قرن چهارم؛ یعنی هم‌عصر شیخ صدوق (م۳۸۱ق) تخمین زده شده نیز وجـود دارد. ایـن نسخه بسیار ناقص است و اکنون دانسته نیست که آیا در آن روایتی از تفسیر عسکری وجود دارد یا خیر.

بنابراین، تاکنون نسخه‌ای قدیمی‌تر از قرن هشتم و نهم برای تفسیر عسکری وجود ندارد و نسـخهٔ آثـار دیگر که حاوی روایات این تفسیر است نیز قدیمی‌تر از قرن چهارم نیست. پس نگارش ایـن تفسـیر ازنظـرِ نسخهٔ خطی مربوط به قبل از وفات شیخ صدوق؛ یعنی ۳۸۱ق است.

ب. محدودهٔ تاریخی نگارش تفسیر بر اساس انتساب: گاهی اثـری اشـتباهاً بـه شخصـی منتسـب می‌شود، ولی این انتساب می‌تواند قرینه و شاهدی بر دورهٔ حیات و زندگی مؤلـف اصـلی باشـد. باتوجه‌بـه اینکه تفسیر عسکری به امـامین عسـکریین(ع) منتسـب شـده اسـت (نـک: ابن‌غضـائری، 98) و امـامین عسکریین(ع) در سال‌های 212تا254ق و نیز 232تا260ق زندگی می‌کرده‌اند؛ بنابراین، می‌تـوان ازنظـرِ این انتساب احتمال داد که مؤلف اصلی تفسیر نیز شاید در محدودهٔ قرن سوم باشد.

ج. دایرهٔ زمانی ایجاد تفسیر مبتنی بر حیات راویان تفسیر: تفسیر عسـکری چنـد نـوع اسـناد تقریبـاً مشابه دارد (نک: همو، گزارش شکلی اسناد تفسیر امام حسن عسکری(ع)، سراسر متن). برای دقت بیشـتر

در تاریخ حیات راویان تفسیر لازم است راویان اسناد تفسیر را به دو بخش تقسیم کنیم: 1. راویان اسناد تفسیر تا شیخ صدوق؛ 2. راویان از شیخ صدوق تا عسکری که عبارت‌اند از: محمدبن‌القاسم المفسر الاسترابادی قال: حدثنی یوسف‌بن‌محمدبن‌زیاد و علی‌بن‌محمدبن‌سیار. یوسف و علی، شاگرد گویندهٔ کتاب تفسیر و معاصر نزدیک مؤلف یا گویندهٔ تفسیر هستند و متن تفسیر را نگارش کرده‌اند. بنابراین، تنها یک راوی باقی می‌ماند که شخص محمدبن‌القاسم الاسترآبادی (ظ قبل از 250ق) است. شیخ صدوق بیش از سی روایت تفسیر را احتمالاً در سفرش به استرآباد و جرجان (حدود سال 368ق) از وی نقل کرده است. بنابراین، بر مبنای حیات راویان تفسیر دایرهٔ زمانی ایجاد تفسیر قبل از حدود سال 368ق است.

د. دایرهٔ زمانی تفسیر مبتنی بر شواهد تاریخی متن: در متن داستان، راویان اصلی تفسیر عسکری که متن اصلی تفسیر به آن‌ها املا شده است، آمده: «پدران ما شیعهٔ امامی بودند؛ در زمانی که زیدی‌ها در استرآباد قدرت غالب شده بود و ما تحت حاکمیت حسن‌بن‌زید علوی، ملقب به الداعی الی الحق، امام زیدیه بودیم» (نک: عسکری، التفسیر الامام العسکری، 11).

دو اشارهٔ مهم در این داستان وجود دارد که گویایِ دو تاریخ است. حسن‌بن‌زید، ملقب به الداعی الی الحق، از سادات حسنی اهل مدینه و پیروِ مذهب جارودیهٔ زیدیه بود که در سال ۲۵۰ق پس از درخواست اهالی طبرستان قیامی را در آن منطقه رهبری کرد و از دل آن قیام، حکومت علویان طبرستان ایجاد شد (نک: جعفریان، ۳۰۲تا۳۰۴). او پس از سرکوب مخالفان داخلی توانست منطقهٔ گرگان و استرآباد را نیز در سال ۲۵۳ق فتح کند. وی تا زمان مرگش، یعنی سال ۲۷۰ق، حکمرانی خود را با مذهب رسمی زیدیه ادامه داد (نک: واردی، ۶۹ و ۸۲).

بنابراین، دانسته‌های تاریخی از حکومت علویان طبرستان نشان می‌دهد که نگارش تفسیر در میانهٔ سال‌های ۲۵۳ق تا ۲۷۰ق رخ داده است.

باتوجه‌به مطالب و تاریخ‌هایی که گذشت احتمالاً تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) در محدودهٔ یکصد سال، یعنی میانهٔ سال‌های 250تا350ق نگارش یافته است. بنابراین، برای کشف هویت نویسنده یا املاکنندهٔ این تفسیر لازم است به شخصیت‌هایی که در این محدودهٔ زمانی زندگی می‌کرده‌اند، توجه و تأمل کنیم.

۱. ۲. ساختار شکلی تفسیر عسکری

متن نسخهٔ موجود تفسیر فقط شامل تفسیر استعاذه، بسم‌الله، سورهٔ حمد و سورهٔ بقره تا پایان آیهٔ ۲۸۲ است که البته حدود ۱۳۰ آیه از سورهٔ بقره نیز در میان صفحات جزوه‌های نسخه‌های خطی کتاب مفقود شده است. در نسخهٔ چاپی تفسیر، حدود ۳۷۹ روایت شماره‌گذاری شده است (عسکری، التفسیر الامام

العسکری، سراسرمتن) و این روایات ازنظر حجم سه دسته‌اند: أ. روایات کوتاه؛ یعنی روایاتی که ازنظرِ حجم روایت کمتر از یک صفحه و شامل ۱۵۹ روایت است که اکثر آن‌ها بلافاصله بعد از آیات قرآن آمده‌اند و درصدد تفسیر و تبیین و رفع ابهام آیه هستند؛ ب. روایات متوسط؛ یعنی روایاتی که بیش از نیم صفحه تا یک صفحه و شامل ۸۸ روایت‌اند. این روایات غالباً بعد از یک آیه نیامده‌اند، بلکه در میانه یا در پایان روایات دیگر یا چند آیه قرار گرفته و گاهی داستان‌گونه بیان شده‌اند؛ ج. روایات بلند و مفصل؛ یعنی روایاتی که بیش از یک صفحه و غالباً چندین صفحه و شامل ۱۳۲ روایت‌اند. این روایات که بخش اعظم حجم کتاب تفسیر را تشکیل می‌دهند اکثراً دربارهٔ معجزات و کرامات اهل‌بیت(ع) و مخصوصاً حضرت امیر(ع) است (نک: ناظمی، ۴۴).

أ. افتادگی و ازبین‌رفتن بخش‌هایی از مجلدات تفسیر عسکری: در متن کنونی تفسیر مواردی وجود دارد که نشان می‌دهد نسخه‌بردار اولیه، بخش‌هایی از جزوات تفسیر را یافته و امیدوار بوده است تا بخش‌های مفقود دیگر تفسیر را نیز بیابد و به جمع جزوات تفسیر اضافه کند (عسکری، التفسیر الامام العسکری، 568).

باتوجه‌به اینکه تقسیم قرآن به سی جزء و هر جزء به چهار حزب، پس از دوران حجاج و به‌منظور تسهیل در امر تدریس و فراگیری قرآن انجام گرفت (نک: صالح، ۹۳تا۹۷) و به‌سبب مدارس علمی و آموزشی پررنگ شد (زرکشی، ۲۵۰/۱)، به نظر می‌رسد که متن تفسیر عسکری نیز بر اساس احزاب قرآن، تدوین و نسخه‌نویسی شده است.

ب. درهم‌آمیختگی مطالب و مجلدات تفسیر عسکری: طبق نشانه‌هایی که در عنوان قبل بیان شد، تفسیر یک‌جلدیِ کنونی که شامل آیات حمد تا 283 سورهٔ بقره است در واقع شامل مجلدات نازک‌تری بوده است که طبق قرائن، مطابق با تقسیم‌بندی احزاب قرآن کریم است؛ یعنی هر حزب، یک مجلد تفسیر را تشکیل می‌داده است. اما در این میان، بخشی از این مجلدات در دسترس نسخه‌برداری اولیه قرار گرفته است که چون برخی از این جزوات کامل نبوده و برخی برگ‌برگ شده بوده‌اند، نسخه‌برداری که آن را مجموع و یک‌جا نگارش و صحافی کرده، دقت لازم را در ترتیب مطالب از خود به خرج نداده است و این تجمع، شامل ترتیب کامل و درست آیات قرآن نیست؛ به این معنا که برخی مجلدات، پس‌وپیش در کنار هم قرار گرفته و تجمیع و نسخه‌برداری شده‌اند (نک: استادی، معرفی و بررسی کهن‌ترین نسخهٔ خطی تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع)، سراسر متن).

۱. ۳. موضوع تفسیر عسکری

تفسیر عسکری با روایاتی در خصوص فضائل قرآن، تأویل و آداب قرائت قرآن آغاز شده و در ادامه،

احادیثی دربارهٔ فضائل اهل‌بیت و مثالب دشمنان ایشان، مخصوصاً حضرت علی(ع) ذکر شده است و نیز مطالب متنوعی از سیرهٔ نبوی، همانند مناسبات پیامبر و یهودیان را (نک: عسکری، التفسیر الامام العسکری، ۱۶۱تا۱۶۳ و ۱۹۰تا۱۹۲ و ۴۰۶تا۴۰۷) در بر دارد. در این تفسیر برخی آیات تأویل شده و بیشتر تأویل‌ها دربارهٔ معجزات پیامبر و امامان است و غالب حجم کتاب راجع به فضایل، معجزات، ولایت و جانشینی حضرت امیر(ع) است (نک: عسکری، التفسیر الامام العسکری، ۷۱۷تا۷۲۷).

۲. تفسیر کنونی با چه شخصیتی هماهنگ است؟

باتوجه‌به برخی مطالب سست و نادرست موجود در تفسیر عسکری (نک: بلاغی، ۴۹/۱؛ شوشتری، ۱۵۲/۱تا۲۲۸) و نیز مناقشات راجع به آن (نک: استادی، بحثی درباره تفسیر امام حسن العسکری(ع)، سراسر متن) و مخصوصاً روشن‌شدن عدم‌انتساب تفسیر به امام یازدهم(ع) (نک: همو، بازنشانی نویسندگان توقیعات منسوب به امام عصر(ع)، سراسر متن)، اکنون این سؤال اصلی مطرح است که اگر تفسیر کنونی و در دسترس از امام حسن عسکری(ع) یا پدر بزرگوارشان نیست، پس مؤلف کتاب تفسیر چه کسی است؟ و این تفسیر با چه شخصیتی هماهنگ است؟

بر اساس برخی اطلاعاتی که از تفسیر، پیش روی ما قرار گرفت و نیز بعضی از شواهد متنی و جغرافیای راویان و نشر این تفسیر در منطقهٔ طبرستان و از همه مهمتر، اسامی مشترک و مشابه امام یازدهم شیعیان(ع) با حسن‌بن‌علی عسکری اطروش (به‌زودی دربارهٔ آن‌ها سخن خواهیم گفت) و نیز شرح حال و زندگانی حسن‌بن‌علی عسکری اطروش به نظر می‌رسد که می‌توان این فرضیه را طرح کرد که تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) متعلق به ناصرکبیر اطروش است.

سیدناصر، سومین حاکم علوی طبرستان، با نام اصلی حسن‌بن‌علی و ملقب به ناصر اطروش یا ناصر للحق است. وی زیدی‌مذهب است (نک: علم‌الهدی، ۱۴۱۷ق، ۳۸)، هرچند که برخی به اشتباه و به‌سبب گرایش‌های امامی‌اش، او را امامی دانسته‌اند (نک: امین عاملی، ۱۷۹/۵). تألیفات و آثار زیادی به اطروش نسبت داده‌اند (ابن‌ندیم، ۲۴۰؛ استادی، معرفی آثار قرآنی ناصر للحق اطروش، سراسر متن) که ازجملهٔ این آثار تفسیر کبیر یا تفسیر الاطروش است (نک: آقابزرگ تهرانی، ۲۶۱/۴).

۳. شواهد و دلایلی که نشان می‌دهد تفسیر از اطروش است.

برای انتساب تفسیر به شخص حسن‌بن‌علی عسکری زیدی، از جنبه‌های مختلفی می‌توان به دلایل پشتیبانی‌کننده پرداخت. در ادامه، دلایل خود را در سه بخش بیان می‌کنیم.

۳. ۱. دلایل مرتبط با اسناد و نسخه‌ها

أ. اسناد صدوق، حسن‌بن‌علی ناصری است: باتوجه‌به اسناد تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) در آثار شیخ صدوق (استادی، تجزیه و تحلیل اسناد تفسیر امام حسن عسکری(ع)، سراسر متن)، حداقل دو نتیجه یا جمع‌بندی مشخص شده است: اول، دو طریق صدوق به حسن‌بن‌علی: دست‌کم، دو طریق در آثار شیخ صدوق از تفسیر عسکری یافت می‌شود که منتهی به حسن‌بن‌علی است و البته تفاوت‌های بسیار شاخصی در توصیفات خود دارد که گویای دو شخص مجزاست؛ یکی امام زیدیه و دیگری امام امامیه؛ دوم، حسن‌بن‌علی اسناد صدوق، ناصر اطروش است: باتوجه‌به مطلب قبل اکنون لازم است بررسی مستقلی انجام شود که منظور از «اَلْحَسَنِ‌بْنِ‌عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عَلِي» در این روایات کیست؟ آیا امام حسن عسکری(ع) و امام هادی(ع) هستند؟ یا اینکه منظور ناصر اطروش و پدرش هستند؟

باتوجه‌به اسناد تفسیر در کتاب احتجاج (نک: طبرسی، الاحتجاج، 15) و نیز برخی از اسناد آثار صدوق (نک: ابن‌بابویه، معانی الاخبار، ۲۸۷ و 288؛ همو، الأمالی، ۳۵۸؛ همو، علل الشرایع، ۱/۲۹۸) به نظر می‌رسد که تمامی اسناد صدوق از «اَلْحَسَنِ‌بْنِ‌عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ»، منظور همان «اَلْحَسَنِ‌بْنِ‌عَلِيٍّ اَلنَّاصِرِيُّ عَنْ أَبِيهِ» است که در نسخه‌برداری‌های بعدی آثار صدوق تحریف و تصحیف شده است و به امام یازدهم(ع) تغییر کرده‌اند (استادی، تجزیه و تحلیل اسناد تفسیر امام حسن عسکری(ع)، سراسر متن).

ب. وجود برخی تغییرات نسخه‌ای اسناد تفسیر: جدای از تفاوت‌های کلمات در متن تفسیر که به محتوای مطالب تفسیر باز می‌گردد، برخی از تغییرات حذفی و اضافی در برخی از کلمات نسخه‌های خطی تفسیر وجود دارد که این تغییرات مربوط به هویت ناقل و نویسندۀ اصلی تفسیر است؛ به این معنا که این تحریفات و تصحیفات منجر به تغییر هویت نویسنده یا گویندۀ اثر شده است. اکنون برای نمونه به دو مورد اشاره می‌کنیم:

۱. تغییرات در کنیۀ حسن‌بن‌علی: مهمترین اختلاف اسناد نسخ خطی تفسیر عسکری که منجر به تغییر هویت نویسنده می‌شود، اختلاف در نگارش کنیه برای شخص حسن‌بن‌علی است. در اسناد نسخه‌های خطی تفسیر و در هنگام ذکر نام امام عسکری دو نوع کنیه درج شده است؛ یکی حضرة الامام ابی‌محمدالحسن‌بن‌علی‌بن‌محمدابی‌القائم(ع) و دیگری حضرة الإمام الحسن‌بن‌علی‌بن‌محمدابی‌القائم(ع) (نک: عسکری، التفسیر الامام العسکری، ۱۰ و ۳۱۶ و ۳۶۰).

امام حسن عسکری، یعنی ناصر اطروش (نک: آقا بزرگ تهرانی، ۲۵۹/۱۴؛ امین عاملی، ۱۷۹/۵) و نیز امام حسن عسکری(ع)، یعنی امام یازدهم ما شیعیان(ع) (نک: اربلی، ۲۷۱/۳؛ ابن‌شهر آشوب، مناقب،

۴۲۱/۴)، هر دو کنیهٔ ابی‌محمد داشته‌اند، اما کنیهٔ ابی‌قائم اختصاص به امام یازدهم ما شیعیان دارد.

در میان این تغییرات نسخ خطی مسئله‌ای مشکوک است که همان مسئله می‌تواند در تشخیص تصحیف صورت‌گرفته در سند تفسیر کمک‌رسان باشد. آن مسئله، ذکر دو دفعه‌ای کنیه برای حسن‌بن‌علی است؛ به این معنا که در برخی اسناد نسخ خطی، ابتدا یک‌بار کنیهٔ ابی‌محمد ذکر شده و دوباره پس از درج نام حسن‌بن‌علی، کنیهٔ ابی‌قائم درج شده است که در برخی از اسناد دیگر، این وضعیت دوگانهٔ کنیه اصلاح شده و کنیهٔ ابی‌محمد اول، از اسناد نسخ خطی حذف شده است (نک: عسکری، ۸۰۸ق و ق۱۰ و ق۱۱: ۱).

این وضعیت اسناد گویای این است که در نسخ ابتدایی و اولیهٔ تفسیر، تنها کنیهٔ ابی‌محمد که کنیهٔ ناصر اطروش نیز هست، وجود داشته است (نک: طبرسی، نسخهٔ خطی احتجاج، ۵؛ همو، الاحتجاج، ۱۵). در مرحلهٔ بعد که کتاب تفسیر انتسابش به امام یازدهم شیعیان شکل گرفته است، کنیهٔ ابی‌قائم به اسناد اضافه شده است. اما در نسخه‌برداری‌های بعدی نسخ تفسیر، برخی به این وضعیت دوکنیه‌ای ویژه توجه کرده‌اند و کنیهٔ اول، یعنی ابی‌محمد را در نسخه‌برداری‌های خود حذف کرده‌اند (نک: نسخهٔ خطی رضوی به شمارهٔ ۱۱۱۶۵ با تاریخ قرن ۱۰؛ نسخهٔ خطی مرعشی به شمارهٔ ۱۱۹۸۵، قرن ۱۱).

۲. تغییرات در اسناد پس از حسن‌بن‌علی: جدای از تفاوت راویان ابتدایی اسناد تفسیر در نسخ خطی احتجاج و نسخ خطی تفسیر عسکری، تفاوتی بسیار مهم در بخش دوم آن اسناد نسخ خطی؛ یعنی تغییرات اسناد پس از نام حسن‌بن‌علی وجود دارد که به‌علت اشتراک موضوع با عنوان بعد، در عنوان بعدی ذکر می‌شود.

ج. هماهنگی سند نسخهٔ خطی احتجاج: اسناد تفسیر در کتاب احتجاج با کمی تفاوت در اختلاف «ابویهما» به‌عنوان راویِ اضافه در سند یا توضیح اضافه، شبیه اسناد روایات شیخ صدوق از تفسیر است که آن اسناد همگی از «حسن‌بن‌علی عن ابی عن آبائه» است؛ با این تفاوت که در برخی از آن اسناد صدوق، «حسن‌بن‌علی ناصری» آمده است و در برخی اسناد، امام حسن عسکری(ع) درج شده است. بررسی‌های جدید نشان می‌دهد که همگی این اسناد، در واقع حسن‌بن‌علی ناصری هستند که در نسخه‌برداری‌های آثار صدوق، تصحیف و تحریف شده‌اند (استادی، تجزیه و تحلیل اسناد تفسیر امام حسن عسکری(ع)، سراسر متن).

طبق این اسناد که دارای «عن ابی» است، حتی اگر حسن‌بن‌علی، ناصر اطروش نباشد، نویسنده و گویندهٔ اصلی تفسیر، امام هادی(ع) و عسکری اول، یعنی ابی‌حسن‌الثالث(ع) است. همان طور که ابن‌غضائری (حدود ۴۵۰ق) در رجال خود برای تفسیر عسکری اشاره کرده است: «و الآخر

علی‌بن‌محمدبن‌یسار عن ابیهما عن ابی‌الحسن الثالث(ع)» (۹۸). مهمترین تفاوت سند کتاب احتجاج (کهن‌ترین نسخهٔ موجود ۷۳۶ق) با سند کتاب تفسیر (کهن‌ترین نسخهٔ موجود ۸۰۸ق یا چندی بعدتر) در ناقل یا نویسندهٔ اصلی کتاب تفسیر است؛ یعنی در حال حاضر با سه صاحب برای تفسیر عسکری روبه‌رو هستیم: ۱. امام حسن‌بن‌علی عسکری متوفای ۳۰۴ق؛ امام زیدیه، یعنی ناصر اطروش؛ ۲. امام علی‌بن‌محمد عسکری(ع) متوفای ۲۵۴ق، امام دهم امامیه؛ ۳. امام حسن‌بن‌علی عسکری(ع) متوفای ۲۶۰ق، امام یازدهم امامیه.

بنابراین، حداقل دانسته شد که سند کتاب احتجاج از تفسیر عسکری و نیز برخی از اسناد روایات شیخ صدوق از تفسیر عسکری (نک: ابن‌بابویه، معانی الاخبار، ۲۸۷ و ۲۸۸؛ همو، الامالی، ۳۵۸؛ همو، علل الشرائع، ۱/ ۲۹۸) با هویت ناصر اطروش یکسان یا حداقل هماهنگ است.

د. اسناد تفسیر و خاستگاه راویان و کاتبان آن: در برخی از موارد برای تشخیص هویتِ اثری می‌توان از خاستگاه و جغرافیای نشر نسخه‌های خطی و پخش یک اثر و علاقه‌مندان اولیهٔ اثر بهره گرفت. برای توجه بیشتر در این موضوع تأملاتمان را در سه عنوان زیر پی می‌گیریم:

۱. معرفی اسناد نسخه‌های خطی تفسیر: نسخه‌های خطی تفسیر منسوب به امام عسکری(ع) سه دسته‌اند؛ برخی دارای یک نوع سند و برخی دارای سند نوع دیگر و برخی دارای هر دو نوع سند هستند که در بخشی، از طریق افراد راویان با هم مشترک‌اند.

سند اول: (در نسخه‌های خطی ب، د، س، ص، و؛ نک: عسکری، التفسیر الامام العسکری، ۷). «قال شاذان‌بن‌جبرئیل‌بن‌اسماعیل القمی حدثنا محمدبن‌سراهنک الحسینی الجرجانی عن مهدی‌بن‌ابی‌حرب الحسینی المرعشی عن جعفربن‌محمد الدوریستی عن أبیه عن محمدبن‌علی‌بن‌بابویه القمی قال أخبرنا محمدبن‌القاسم الاسترآبادی قال حدثنی یوسف‌بن‌محمدبن‌زیاد و علی‌بن‌محمدبن‌سیار و کانا من الشیعة الامامیة قالا...» (نک: نسخهٔ خطی رضوی به شمارهٔ ۱۱۱۶۵ با تاریخ قرن ۱۰؛ نسخهٔ خطی مرعشی به شمارهٔ ۱۱۹۸۵ با قرن ۱۱).

سند دوم: (در نسخه‌های خطی ا، ب، د، ط، ق، و؛ نک: عسکری، التفسیر الامام العسکری، ۸). «قال محمدبن‌علی‌بن‌محمدبن‌جعفربن‌دقاق: حدثنی الشیخان الفقیهان: ابوالحسن محمدبن‌احمدبن‌علی‌بن‌الحسن‌بن‌شاذان و ابومحمد جعفربن‌احمدبن‌علی القمی(ره) قالا: حدثنا الشیخ الفقیه ابوجعفر محمدبن‌علی‌بن‌الحسین‌بن‌موسی‌بن‌بابویه القمی(ره) قال:.. (ادامهٔ سند، همانند سند قبل).

۲. خاستگاه و جغرافیای راویان تفسیر عسکری: شیخ صدوق بیش از سی روایت از «مُحَمَّدُبْنُ‌اَلْقَاسِمِ اَلْمُفَسِّرُ اَلْمَعْرُوفُ بِأَبِی‌اَلْحَسَنِ الاسترآبادی» احتمالاً در سفرش به استرآباد و جرجان (حدود سال ۳۶۸ق)

از تفسیر عسکری دریافت و در برخی آثار خود نقل کرده است. راویان از شیخ صدوق تا عسکری همه استرآبادی هستند؛ یعنی محمدبن‌القاسم الاسترآبادی، یوسف‌بن‌محمدبن‌زیاد الاسترآبادی، علی‌بن‌محمدبن‌سیار الاسترآبادی (نک: عسکری، التفسیر الامام العسکری، ۱۰). راویان اسناد تفسیر در قبل از شیخ صدوق نیز جدای از مجهولان، مابقی جرجانی و از منطقهٔ طبرستان ناصر اطروش هستند؛ همانند محمدبن‌سراهنک المرعشی الجرجانی، مهدی‌بن‌ابی‌حرب المرعشی الجرجانی (نک: استادی، بررسی رجالی اسناد تفسیر منسوب به امام عسکری(ع) تا شیخ صدوق، سراسر متن). همچنین جعفر الدوریستی با اینکه مجهول است، ولی از برخی آثار همانند «الرد علی الزیدیة» که برای او برشمرده‌اند (ابن‌شهر آشوب، معالم العلماء، ۳۲) می‌توان نتیجه گرفت که ظاهراً با زیدیه یا مناطق زیدی‌نشین در ارتباط بوده است. اگر کتاب احتجاج کنونی از ابومنصور احمد طبرسی باشد، گویای این مطلب است که این راوی تفسیر نیز از منطقهٔ طبرستان است.

از همهٔ این شواهد مهمتر، اساساً داستان خلق تفسیر، از منطقهٔ استرآباد و طبرستان شکل گرفته است (عسکری، التفسیر الامام العسکری، ۱۰). بنابراین، خاستگاه شکل‌گیری تفسیر و نیز جغرافیای زندگی راویان اسناد تفسیر عسکری، استرآباد و جرجان و در نهایت منطقهٔ طبرستان است.

۳. خاستگاه و جغرافیای کاتب نسخهٔ کهن: نام مالک و کاتب کهن‌ترین نسخهٔ تفسیر، در دو جای نسخه این‌گونه «علی‌بن‌شرف الدین حلی (یا علی) کیا الحسنی (یا الحسینی) الرکابی» درج شده است (نک: استادی، معرفی و بررسی کهن‌ترین نسخه خطی تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع)، سراسر متن). وی شناخته نشد و ترجمه‌ای از او یافت نشد، ولی باتوجه‌به تاریخ نسخه؛ یعنی قرن هشتم و نهم و نیز عنوان کیاء به نظر می‌رسد که کاتب نسخه از خاندان آل‌کیا در گیلان است. آل‌کیا یا کیاییان (۷۶۹تا۱۰۰۰ق) از سلسله‌های حاکم شیعی در گیلان هستند که نسب خود را به امام سجاد(ع) می‌رسانند. کیاییان با کمک سادات مرعشی طبرستان (که راوی اصلی تفسیر عسکری، یعنی مهدی مرعشی نیز از آنان است) در گیلان و مرکزیت لاهیجان تشکیل حکومت دادند. آن‌ها در آغاز حکومت، زیدی‌مذهب بودند و بعدها به اثناعشری گرویدند (نک: شریعتی فوکلایی، ۶۴).

شایان توجه است که برخی از نوادگان حسن‌بن‌علی اطروش و علمای فرقه ناصری که مروجِ وی بوده‌اند از خاندان آل‌کیا هستند؛ همانند مدکیا البخاری التنهجی، السید ناصر کیا ابن‌السید رضی کیا التیمجانی (که تفسیری نیز از ابی‌فضل‌بن‌شهردویر خریداری کرده است)، السید هادی کیا می‌اندهی (نک: علم‌الهدی، المسائل الناصریات، ۱۸۱).

بنابراین، قرائن احتمالاً کاتب نسخهٔ کهن از نسل شیعیان زیدی گیلان بوده است که کتاب تفسیر

حسن‌بن‌علی عسکری، جزء میراث ایشان قرار داشته است. این فرضیه با چند مطلب سازگاری دارد: اول، با زیدی‌بودن داستان راویان اولیهٔ تفسیر که در اسناد تفسیر تصریح شده است (نک: عسکری، التفسیر الامام العسکری، ۱۰)؛ دوم، برخی از نوادگان حسن‌بن‌علی ناصر اطروش؛ همانند محمدکیابن‌حیدر کیا که از آل‌کیا بوده و حاکم زیدی بخش‌هایی از گیلان در قرن هفتم بوده است (نک: ناشناس، حدود قرن هشتم، برگ ۹). همچنین با راوی اصلی انتهایی اسناد تفسیر، یعنی مهدی مرعشی (م۵۳۹ق) که از خاندان مرعشیان گیلان بوده است و در کتاب احتجاج نیز از او به‌عنوان راوی اصلی تفسیر نام برده شده است (نک: استادی، زندگی نامه تاریخی ابوجعفر المرعشی، سراسر متن).

۳. ۲. دلایل مرتبط با ترجمهٔ ناصر اطروش

وقتی شرح زندگی و احوال و آثار ناصر اطروش خوانده می‌شود، قرائن و شواهدی نیز می‌توان از ترجمهٔ وی ارائه داد که انتساب کتاب تفسیر را به وی پررنگ می‌کند. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

أ. هماهنگی نام مؤلف و ناصر اطروش: نام گوینده و املاکنندهٔ متن کتاب تفسیر، حسن‌بن‌علی و کنیهٔ وی ابی‌محمد و لقب او عسکری است. از طرف دیگر، نام، کنیه و لقب ناصر للحق اطروش نیز این‌گونه است (دربارهٔ جزئیات و شرح آن‌ها به‌زودی سخن خواهیم گفت). این هماهنگی نام مؤلف تفسیر با ناصر اطروش می‌تواند شاهد بسیار گویایی باشد تا در کنار دیگر قرائن و شواهد، انتساب کتاب تفسیر عسکری به ناصر اطروش را پشتیبانی کند.

ب. هماهنگی محتوای داستان‌های راویان تفسیر با ترجمهٔ ناصری: کتاب تفسیر عسکری موجود، سه داستان از راویان تفسیر در ارتباط با حسن‌بن‌علی عسکری دارد (نک: عسکری، التفسیر الامام العسکری، 11 و 316 و 363). در محتوای داستان‌های تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع)، علائم و شواهدی وجود دارد که به‌وسیلهٔ آن‌ها می‌توان به نتایج درخورِ توجهی برای شناسایی هویت ناقل تفسیر و به‌تعبیری، مؤلف تفسیر دست یافت. باتوجه‌به قرائن و شواهد متنی داستان‌ها، همانند اینکه اسناد رنگ و بوی زیده دارند؛ داعی کبیر با حسن‌بن‌علی اطروش ارتباط داشته است؛ ناصر للحق مراکز آموزشی داشته است؛ هفت سال آموزش تفسیر با زندگی ناصر اطروش هماهنگ است و از همه مهمتر اینکه ناصر اطروش کتاب تفسیر داشته است، می‌توان گفت که این داستان‌های سه‌گانهٔ تفسیر عسکری با زندگی و شرح حال و موقعیت ناصر اطروش در طبرستان هماهنگ است و می‌توان نتیجه گرفت که شخصیت گویندهٔ تفسیر در این داستان‌ها، حسن‌بن‌علی عسکری زیدی، ملقب به ناصر اطروش زیدی است (نک: استادی، تجزیه و تحلیل داستان‌های راویان تفسیر منسوب به امام عسکری(ع)، سراسر متن).

ج. اطروش کتاب‌های تفسیری و کلاس آموزش قرآن داشته است: ناصر اطروش، جدای از علوم

مختلف اسلامی به تعلیم و آموزش قرآن و تفسیر می‌پرداخت (نک: مادلونگ، 83؛ امین عـاملی، 5/180) و حتی مدارسی را برای آموزش قرآن و تدریس علوم ساخته است (نک: مسـعودی، 4/ 373 و 377؛ امـین عاملی، 5/180). برخی از اسناد تاریخی، همانند بعضی از پرسش و پاسخ‌های تفسیری از ناصر کبیـر کـه اکنون باقی مانده است نیز این وضعیت علمی قرآنی وی را تأیید می‌کند (نک: حسینی اشـکوری، ۱/۳۰۲؛ هارونی، 117؛ محلی، 2/61).

در منابع متقدم و متأخر زیدیه (نک: ناشناس، مخطوط، قرن ۸:۱۰) و نیز منابع دیگر، فهرستی از بیشتر آثار ناصر للحق و همچنین آثار قرآنی وی نام برده شده است که این آثـار قرآنـی و تفسـیری عبارت‌انـد از: تفسیر القرآن (نک: ناشناس، مخطوط، قرن ۸:۱۰؛ هوسمی، ۱۹، مقدمهٔ عمادی؛ نک: دیلمی، تفسیر کتاب الله، مقدمهٔ عمادی)؛ التفسیر: تفسیر دو جلدی که حاوی اشعار بوده است (نک: محلی، ۵۸/۲؛ اطروش، ۱۴)؛ تفسیر تسع سور من القرآن: در دو نسخهٔ خطی کتابخانه و مؤسسهٔ کاشف الغطاء نجف که در احـوال علمای زیدیه است، کتابی با عنوان تفسیر تسع سور من القرآن برای ناصر للحق برشمرده‌اند (نک: ناشناس، مخطوط، قرن۸:۱۰؛ ناشناس، مخطوط تحفه، ۱۷۷)؛ بیان الکفر و الایمان لکشف القرآن: در نسخهٔ خطی کتابخانهٔ کاشف الغطاء نجف، یعنی «رسالة فی علماء الزیدیة» در فصل آثار اطروش کتابی با عنوان «بیـان الکفر و الإیمان لکشف القرآن» ذکر شده است (نک: همان، مخطوط، قرن ۸:۱۰)؛ البسـاط: از میـان کـل آثار ناصر کبیر، دو اثر باقی مانده است که یکی از آن‌ها کتاب البساط است. این اثـر کمتـر از صـد صـفحه است اما بیش از سیصد آیه در آن به کار رفته است که یا این آیات، تفسیر شده یا مطالبی به آن‌هـا استشـهاد شده است (نک: اطروش، سراسر متن).

د. هماهنگی سلایق و مبانی فکری ناصر اطروش با تفسیر کنونی: دربارهٔ هماهنگی سلایق و مبانی فکریِ حسن‌بن‌علی ناصری با تفسیر کنونی منسوب به امام حسن عسکری(ع) از جهات مختلفـی می‌تـوان سخن گفت که در اینجا و برای نمونه به یک ساحت آن می‌پردازیم.

بیشتر آیات قرآن در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) تأویل شده‌اند و این تأویل‌ها غالباً دربـارهٔ معجزات پیامبر(ص) و امامان شیعه است. تفسیر عسکری تأکید ویژه‌ای بر فضـائل اهل‌بیـت(ع) و مثالـب دشمنان اهل‌بیت(ع) دارد (نک: عسکری، التفسیر الامام العسکری، ۱۷ و ۴۷) و معنای شـیعه و رافضـی و نیز شجرهٔ ممنوعه و شجرهٔ علم محمد(ص) و اهل‌بیت(ع) ایشان در آن پررنگ است (نـک: همـو، همـان، ۳۰۷تا۳۱۱). بنابراین، مؤلف به این موضوعات توجه خاص نشان داده اسـت و در یـک کـلام ایـن تفسـیر، متنی سراسر امامتی و ولایی دارد.

اما از سوی دیگر، ناصر للحق شیعه‌ای بسیار ولایی اسـت و آثـار متعـددی در امامـت و اثبـات آن یـا

فضائل اهل‌بیت(ع) و معجزات ایشان نوشته است کـه در عنوان‌هـای بعـدی بـه آن‌هـا خـواهیم پرداخـت. بنابراین، این وجههٔ مهم تفسیر کنونی منسوب به امام حسن عسکری(ع)، هماهنگی روشن و کاملی با افکار و علایق اطروش دارد.

ه. هماهنگی آثار دیگر ناصر اطروش با تفسیر کنونی: بیشتر آثار ناصر للحق از بین رفته‌اند یا لااقـل اکنون شناسایی و انتسابشان روشن نیست و اشاره شد که از میان کل آثار ناصر کبیر فقط دو یا سه اثـر بـاقی مانده است. اما باتوجه‌به متن و سبک تدوین کتاب البساط اطروش که اکنـون در دسـترس اسـت، می‌تـوان مقایسه‌ای میان آن و تفسیر عسکری انجام داد. این مقایسه، گویای هماهنگی شکلی کتاب البساط با تفسیر عسکری دارد (نک: اطروش؛ عسکری، التفسیر الامام العسکری، سراسر متن).

پیش‌تر بیان شد که تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) تفسیر ولایی و امامتی است که فضـایل و اثبات امامت اهل‌بیت(ع) و معجزات ایشان، وجه غالب محتوای کتاب است. از سوی دیگـر، اطـروش در نگارش آثارش اهتمام ویژه‌ای به مسائل همانند تفسیر عسکری دارد. ناصر کبیر، آثار ولایی و امامتی فراوانی نوشته است؛ همانند: الاصول فی اثبات الامامة و الائمة من ولد امیرالمؤمنین، الامـالی (فـی اخبـار الـذی یتضمن فضائل اهل‌البیت)، الامام المفترض الطاعة، الامامة (الصغیر)، انساب الائمـة و مـوالیهم، انسـاب الطالبیین، التوحید و العدل و الامامة، الحجج الواضحة (بالدائل الراجحة) فی الامامة، الظلامة الفاطمیـة، المتوسمین فی الامامة، المسترشد، النقض علی‌ابن‌الراوندی، النقض علی ابی‌بکر الاصم فی الاصول، صفة الامام، فدک و الخمس، فصاحة ابی‌طالب، معاذیر بنی‌هاشم فیما نقـم علـیهم (ناشـناس، مخطـوط، قـرن ۸:۱۰).

وجود برخی از احادیث ناصر کبیر نیز در آثار فضائلی، همانند تنبیه الغافلین عـن فضـائل الطـالبیین از آثار زیدیه (نک: جشـمی، ۴۰ و ۵۷ و ۶۰ و ۶۶ و ۱۰۷ و ۱۲۰ و ۱۴۵ و ۱۴۷ و ۱۵۴ و ۱۵۶ و ۱۵۸ و ۱۷۲ و ۲۰۱)، نشان از سبک فکری و مذهبی او در تبیین مسئلهٔ امامت و ولایت دارد.

۳. ۳. شواهد و دلایل متفرقه و جانبی

برای اینکه بگوییم تفسیر عسکری متعلق به ناصر للحق است، برخی دلایل، فرعی و شواهد جنبـی بـه شمار می‌روند که بعضی از آن‌ها عبارت‌اند از:

أ. وجود برخی روایات از اطروش در منابع و تفسیر عسکری: هنوز تمامی روایات اطروش در منابع شیعی شناسایی نشده‌اند؛ زیرا این روایات با اسامی بسیار متفاوتی نقل شده‌اند. اما از برخی آن‌هـا می‌تـوان نتیجه گرفت که گویندهٔ تفسیر عسکری، ناصر کبیر است؛ برای نمونه حدیث منزلت در کشف الغمة به نقل از ناصر للحق آمده است (اربلی، 298).

حدیث منزلت، جدای از کتاب سلیم که موضوع و جعلی است، اولین‌بار در منابع موجود شیعه در کتاب تفسیر عسکری آمده است (نک: عسکری، التفسیر الامام العسکری، ۳۸۱ و ۴۸۵ و ۵۶۱). باتوجه‌به اینکه حدیث منزلت، منقول از ناصر للحق است و در کتاب عسکری نیز نقل شده است، به نظر می‌رسد که هر دو نقل از یک نفر، یعنی ناصر کبیر اطروش باشند.

ب. کثرت روایات امام رضا(ع) و پدرشان و علاقهٔ زیدیان به ایشان: در تفسیر عسکری روایات زیادی از امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) وجود دارد که بیش از بیست روایت آن از امام رضا(ع) است (نک: عسکری، التفسیر الامام العسکری، 30 و 50 و 51 و 52 و 55 و 313 و 314 و 316 و 321 و 324 و 331 و 336 و 344 و 350 و 360 و 361 و 476 و 558). از سوی دیگر، در منابع زیدیه همواره از امام رضا(ع) به بزرگی و عظمت یاد شده است و ایشان، اعتقاد و ارادت خاصی به امام رضا(ع) دارند، تاآنجاکه برخی از منابع زیدیه، به‌ویژه از قرن پنجم و ششم به بعد، امام رضا(ع) را در ردیف امامان مذهب زیدیه نام برده‌اند (نک: بن‌حمزه، 2/131؛ حسنی مؤیدی، 153) و حتی برخی از ایشان معتقدند که امام کاظم(ع) و فرزندانش در قیام‌های سادات حسنی حضور داشته و بر باور زیدی بوده‌اند (نک: ابوالفرج اصفهانی، 304 و 355).

بنابراین، وجود روایات متعدد از امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) در کتاب تفسیر عسکری، هماهنگی کاملی با این رویهٔ زیدیه دارد و همین مسئله می‌تواند قرینه و شاهد غیرمستقلی بر آن باشد که این تفسیر کنونی از ناصر اطروش زیدی است.

ج. دقاق ناقل تفسیر، راوی ناصر اطروش: در نسخه‌های خطی تفسیر عسکری دو نوع سند بر سرآغاز کتاب وجود دارد (نک: عسکری، التفسیر الامام العسکری، مقدمه)؛ یکی مستقیم به نقل از محمدبن‌علی‌بن‌محمدبن‌جعفربن‌الدقاق یا رفاق و دیگری با افتادگی نام وی. بنابراین، تمامی اسناد تفسیر عسکری به نقل از محمدبن‌علی دقاق است (نک: ابن‌بابویه، عیون اخبار الرضا، 1/250؛ مجلسی، 1/57).

علی‌بن‌احمد الدقاق، راوی ناصر اطروش نیز است و شیخ صدوق، ناصر للحق را در روایت دقاق با این عنوان ذکر کرده است: «اَلْحُسَیْنُ‌بْنُ‌عَلِیٍّ اَلنَّاصِرِیُّ قَدَّسَ اَللَّهُ رُوحَهُ» (ابن‌بابویه، عیون اخبار الرضا، ۲۵۰/۱). این سرنخی است که می‌توان به‌وسیلهٔ آن، ارتباط میان دقاق و ناصر اطروش و تفسیر عسکری را نشان داد.

د. نامه با نام اطروش در کتاب احتجاج: در پژوهشی جدید با ذکر شواهدی نشان داده شده است که توقیعات منسوب به شیخ مفید در کتاب احتجاج، در واقع نامه‌های ردوبدل‌شده میان ناصر کبیر اطروش

و ابن‌نعمان، حاکم ساریه طبرستان است که مربوط به واقعهٔ فتنهٔ حسن‌بن‌قاسم و کمک‌رسانی لیلی‌بن‌نعمان به بازگشت ناصر للحق به حکومت است (نک: استادی، بازشناسی نویسندگان توقیعات منسوب به امام عصر(ع)، سراسر متن).

از سوی دیگر، بخش درخورِ ملاحظه‌ای از کتاب احتجاج، وامدار تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) است. پس باتوجه‌به محتوای کتاب احتجاج و هماهنگی آن با علایق زیدیان متقدم و نیز خاستگاه ظهور و نشر این کتاب بعید نیست که حتی اگر خود متن کتاب احتجاج از زیدیان نباشد، لااقل تألیف کتاب از منابع زیدیان طبرستان صورت گرفته باشد یا نقش این منابع در تألیف احتجاج پررنگ باشد. بنابراین، حتی اگر نپذیریم که کتاب احتجاج کتابی کاملاً زیدی یا لااقل اثری برآمده از منابع زیدیان است؛ وجود نامه‌های اطروش در آن می‌تواند شاهدی بر این باشد که تفسیر عسکری نیز با منابع زیدیه و ناصر اطروش ارتباط دارد.

۴. منشأ اشتباه انتساب به امام عسکری(ع)

اشتباه سهوی و عمدی در انتساب آثار متقدم به افراد مختلف، پیش‌تر مکرراً وجود داشته است (نک: آقابزرگ تهرانی، ۱/۳۶۰). تحریفات و تصحیفات در اسناد روایی نسخ خطی نیز رخداد رایجی است؛ برای نمونه، در همین اسناد روایات صدوق از تفسیر، برخی از القاب و کنیه‌ها به نام حسن‌بن‌علی توسط بزرگان حدیثی متأخر و در تألیفاتشان به اسناد صدوق اضافه یا تغییر داده شده است که هویت و شخصیت راوی را به‌کلی تغییر داده است (نک: حر عاملی، ۳۹۰/۹؛ ۴۳۶/۲ و ۴۴۸؛ ۲۲۶/۱۵؛ ۳۶۵/۲۱؛ مجلسی، ۱۲۱/۶ و ۱۲۸ و ۱۳۲ و ۱۵۲ و ۱۵۵؛ ۲۸۶/۸؛ ۱۸/۶۵؛ ۲۶۳/۶۸).

بنابراین، دانستن منشأ اشتباه در یک انتساب می‌تواند قوت قلبی برای انتساب جدید و به‌نوعی، تأیید بازشناسی مؤلف باشد. دربارهٔ منشأ اشتباه انتساب تفسیر عسکری اطروش به امام یازدهم امامیه(ع) چند مطلب بیان‌شدنی است:

أ. هم‌نامی، هم‌کنیه‌ای و هم‌لقبی: ناصر للحق اطروش، ازنظر نام، نام پدر، کنیه و لقب، مشابه امام یازدهم(ع) شیعیان است و همین شباهتِ بسیار زیاد، سبب شده است تا برخی از احادیث یا اثر اطروش به امام یازدهم، یعنی امام حسن عسکری(ع) منسوب شود؛ برای مثال، مسجد و پل امام حسن عسکری اطروش در آمل ایران که به امام یازدهم(ع) منسوب شده است (نک: استادی، تجزیه و تحلیل داستان‌های راویان تفسیر منسوب‌به امام عسکری(ع)، ۱۲۰)

نام حسن‌بن‌علی: نام اصلی ناصر کبیر یا ناصر للحق اطروش، حسن و نام پدرش، علی بوده است و وی در منابع و روایات زیدیه و نیز امامیه با عنوان حسن‌بن‌علی شناخته و یاد شده است (نک: اطروش،

مقدمه؛ علم‌الهدی، المسائل الناصریات، 89 و 263). روایات متعددی نیز که از وی در منابع شیعی همانند آثار صدوق وجود دارد نیز گویای همین مطلب است (نک: عیون اخبار الرضا، 1/137 و 254 و 266 و 274؛ 2/12 و 52؛ 2/167). شاید مهمترین دلیل انتساب اشتباه تفسیر اطروش به امام یازدهم(ع)، شباهت نام اطروش و نام پدر وی با نام امام یازدهم شیعیان و پدر ایشان باشد.

کنیهٔ ابی‌محمد: حسن‌بن‌علی در مذهب زیدیه و غیر آن، با کنیهٔ ابی‌محمدحسن‌بن‌علی یا ابومحمدالناصر للحق الاطروش خوانده می‌شده است (نک: ابن‌عنبه، 285؛ ابن‌اسفندیار، 1/117؛ اطروش، 6؛ علم‌الهدی، المسائل الناصریات، 263). بنابراین، وضعیت اشتراکی کنیهٔ ناصر اطروش با امام یازدهم(ع) نیز می‌تواند دلیل روشن دیگری در منشأ اشتباه‌گرفتن وی با امام یازدهم(ع) ما شیعیان باشد.

لقب عسکری: معتصم عباسی (حکومت 218تا227ق)، فرزند هارون عباسی، سپاهیان ترک زیادی را به خدمت گرفته بود و چون شهر بغداد ظرفیت آن تعداد سرباز را نداشت و مزاحمت مردم را در پی داشت، تصمیم گرفت تا جای مناسبی را برای دارالخلافه در نظر بگیرد و سامرا را انتخاب کرد. وی در سال ۲۲۱ق سامرا را ساخت و پایتخت را از بغداد به آنجا منتقل کرد که این وضعیت تا سال ۲۷۶ ادامه داشته است. این شهر را عسکر یا عسکرالمعتصم می‌خواندند و کسانی که در آن زندگی می‌کردند یا منسوب به آن می‌شدند، عسکری خطاب می‌کنند (نک: محلاتی، سراسر متن).

افراد متعددی با عنوان عسکری خوانده می‌شوند که ازجملهٔ آن‌ها، امام هادی(ع) و امام حسن عسکری(ع) (طریحی، ۱۸۵؛ قهپانی، ۱۹۴) و نیز پدر ناصر اطروش (نک: عمری، ۳۴۸؛ ابن‌طقطقی، ۲۷۷؛ امین عاملی، ۱۷۹/۵) و برخی از پسران اطروش، همانند حسین‌بن‌علی عسکری و حسن‌بن‌علی عسکری، یعنی خود ناصر کبیر هستند (نک: ابن‌عنبه، ۲۸۵). به دیگر سخن، پدر حسن‌بن‌علی اطروش را ابوالحسن العسکری خطاب می‌کرده‌اند (نک: اطروش، ۷۲) و گاهی خود ناصر اطروش را در مذهب زیدیه به همین مناسبت لقب پدرش، با عنوان العسکری یاد کرده‌اند (ابن‌عنبه، ۲۸۵).

از سوی دیگر، در متن اسناد و داستان ابتدای تفسیر منسوب به امام عسکری(ع) آمده است: «... به حضور امام ابی‌محمد حسن عسکری...» (نک: عسکری، التفسیر الامام العسکری، ۱۰). بنابراین، جدای از هم‌نامی و هم کنیه‌ای ناصر اطروش و امام یازدهم(ع)، همین لقب عسکری نیز منشأ اشتباه در هویت انتساب تفسیر شده است و برخی از شیعیان که این کتاب یا روایات منقول از آن در دستشان قرار گرفته است، تصور کرده‌اند که منظور از امام حسن‌بن‌علی عسکری، امام یازدهم شیعیان است.

ب. عنوان امام و علیه‌السلام: همانند شیعیان امامیه که برای امامان خود از عنوان امام و نیز لفظ احترامِ علیه‌السلام استفاده می‌کنیم، شیعیان زیدیه نیز برای برخی از بزرگان دینی خود که شرایط ویژه‌ای

داشته‌اند از عنوان امام و نیز لفظ احترامِ علیه‌السلام استفاده می‌کنند.

زیدیه کسانی را که شروط امامت؛ یعنی فاطمی‌بودن، انتخاب از سوی مردم، اقدام به جهاد مسلحانه، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، عالم دینی‌بودن (نک: شفق خواتی، ۹۳) را داشته باشند، امام می‌خوانده و می‌خوانند (نک: اطروش، مقدمه) و برای ایشان از پیشوند و پسوندهایی همانند شیعیان امامیه، همانند علیه‌السلام استفاده می‌کنند.

یک شیعهٔ امامیه اگر به متنی برخورد کند که در آن نوشته شده باشد «امام حسن‌بن‌علی علیه‌السلام»، به‌راحتی تصور می‌کند که منظور از هویت شخص در متن، امام یازدهم شیعیان است. بنابراین، عجیب نیست که اگر شیعیان با دیدن احادیث یا آثاری که با مذهبشان هماهنگ باشد و ناقل و نویسندهٔ این احادیث یا آثار «امام حسن عسکری علیه‌السلام» باشد، تصور کنند که این احادیث یا آثار از امام یازدهم شیعیان است.

ج. راوی‌بودن پدر اطروش: علی‌بن‌حسن‌بن‌علی‌بن‌عمر، پدر ناصر اطروش، راوی حدیث است و به‌عنوان نمونه از علی‌بن‌جعفر(ع) روایت کرده است و روایت او در منابع زیدیه وجود دارد (نک: اطروش، ۷۲). در منابع شیعه نیز از وی روایاتی تحت‌عنوان «عَلِيُّ‌بْنُ‌اَلْحَسَنِ‌بْنِ‌عَلِيِّ‌بْنِ‌عُمَرَ» یافت می‌شود (نک: عریضی، ۱۰۳ و ۳۴۵؛ ابن‌بابویه، عیون اخبار الرضا، ۶۱/۱؛ خزاز رازی، ۲۳۷؛ طبری، ۱۵۳). البته روایات متعدد دیگری نیز با عنوان «عَلِيُّ‌بْنُ‌اَلْحَسَنِ‌بْنِ‌عَلِيٍّ» یافت می‌شود که میان پدر ناصر اطروش و علی‌بن‌فضال و دیگران مشترک‌اند (نک: خویی، مدخل‌های علی‌بن‌حسن‌بن‌علی) و باید تمییز داده شوند تا تعداد اصلی روایات پدر اطروش دانسته شود.

د. هم‌دورگی و هم‌عصری: حسن‌بن‌علی(ع) مشهور به امام حسن عسکری یا حسن اخیر، متولد سال ۲۳۲ق و درگذشتهٔ سال ۲۶۰ق است که از سال ۲۵۴ تا ۲۶۰ق، به‌مدت شش سال امامت شیعیان امامیه را برعهده داشته است (نک: مفید، ۳۱۳/۲). از سوی دیگر، حسن‌بن‌علی مشهور به امام حسن عسکری یا ناصر للحق، سومین حاکم علوی طبرستان، متولد سال ۲۳۰ق و درگذشتهٔ سال ۳۰۴ق که از حدود سال ۲۸۷ یا پس از آن تا ۳۰۴ ق، به‌مدت حدود هفده سال یا کمتر امامت شیعیان زیدیه را برعهده داشته است (نک: محلی، ۶۰/۲).

بنابراین، امام حسن عسکری(ع) امامیه و نیز امام حسن عسکری زیدیه هر دو در یک طبقه و عصر زندگی می‌کرده‌اند و حتی ۲۸ سال از زندگی ایشان همانند است. همین هم‌دورگی و هم‌عصری می‌تواند در خطای ادراکی برای این‌همانی ایشان مؤثر باشد، به‌خصوص اینکه هر دو ایشان پس از درگذشت، مدنظر و احترام شیعیان بوده‌اند.

ه. مورد توجه‌بودن اطروش: ناصر کبیر جدای از زیدیه، به دلایل مختلفی حتی در میان شیعیان مـورد توجه و احترام بوده است و این وضعیت وی، پس از حیات او نیز ادامه داشته است؛ به‌طوری‌که حتی محـل دفن اطروش نیز زیارتگاه و مکانی جهت ردوبدل‌شدن احادیـث شـیعه بـوده اسـت (نـک: طبـری، ۱۳۹). بنابراین، همین وضعیتِ موردتوجه‌بودنِ این دو شخصیت، گـاهی می‌توانـد بـه اشـتباه در انتسـاب اسـامی مشترک ختم شود.

و. سرآغاز تغییر و مراحل تغییر انتساب: جدای از اینکه منشأ اشتباه در انتسـاب تفسـیر اطـروش بـه امامین عسکریین(ع) چه بوده است؛ این نکته حائز اهمیت است که سرآغاز ایـن اشـتباه در انتسـاب و نیـز مراحل تغییر در انتساب چگونه بوده است که عبارت‌اند از:

۱. تصحیف در نسخه‌برداری آثار صدوق، سرآغاز تغییر انتساب: باتوجه‌به گزارش شکلی اسناد تفسـیر امام حسن عسکری(ع)، روایات شیخ صدوق از تفسیر اطروش که اسنادش در آثار شیخ صـدوق متعـدد و تصحیف و تحریف یافته‌اند (نک: استادی، تجزیه و تحلیل اسناد تفسیر امام حسـن عسـکری(ع)، سراسـر متن)، به نظر می‌رسد که همین تصحیفات و تحریفات در اسناد صدوق احتمـالاً سـرآغاز تغییـر در اسـناد نسخه‌های خطی تفسیر عسکری نیز بوده است.

روایات صدوق تقریباً دو دسته‌اند: أ. روایات غیر کتاب عیون اخبار الرضا(ع) که در هفت کتاب موجود است: معانی الاخبار (۴ و ۲۴ و ۳۳ و ۳۶ و ۲۸۷ (دو حدیث) و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۳۳۹)، الامالی (۴۰/۱۱ و ۱۱۰ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۳۵۸)، علـل الشـرایع (۱۴۰/۱ و ۲۹۸؛ ۴۱۶/۲)، التوحیـد (۴۷، ۲۳۰ و ۴۰۳)، الخصال (۴۸۴/۲)، کتاب من لایحضرة الفقیه (۳۲۷/۲)، صفات الشیعة (۴۵). این روایـات ازنظـرِ اسـناد ناصر اطروش متفاوت‌اند؛ برخی پسوند ناصری را دارند و برخی ندارند، اما در ادامهٔ این اسناد، عنـوان عنـه «ابیه عن آبائه» آمده است؛ ب. روایات کتاب عیون اخبار الرضا(ع) که بیشترین تعداد روایات حسن‌بن‌علی را دارند (ابن‌بابویه، عیون اخبار الرضا، ۱۳۷ و ۲۵۴ و ۲۶۶ و ۳۷۴ و ۲۸۲ و ۲۸۸ و ۲۹۱ و ۲۹۷و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۵ و ۳۱۲؛ ۲/۲ و ۱۲ و ۵۲ و ۱۶۷). در این روایات، عنوان ناصری از پسـوند نـام حسـن‌بن‌علی حذف شده است و همچنین، ترتیب راویان بعدی به‌گونه‌ای نوشـته شـده اسـت کـه اسـامی امامـان شـیعه اثنی‌عشری را تداعی می‌کند.

باتوجه‌به تصحیفات و تحریفات این اسناد در نسخه‌های خطی آثار شیخ صدوق که نـام حسـن‌بن‌علی ناصری به امامین عسکریین(ع) تغییر پیدا کرده و در دسترس عموم قرار گرفته اسـت، بـه نظـر می‌رسـد کـه وقتی نسخه‌های خطی تفسیر عسـکری کنـونی نیـز در دسـتان برخـی افـراد نسـخه‌بردار قـرار گرفتـه و نـام «ابی‌محمد حسن‌بن‌علی» را بر روی اسناد نسخه‌های خطی دیده‌اند، ایشان به خیال خـود باتوجه‌بـه اسـناد

روایات تحریف‌شدهٔ شیخ صدوق، این اسناد نسخه‌های خطی را تصحیح و همانندسازی کرده‌اند. به‌عبارت‌دیگر، اسناد نسخ خطی را از هویت ناصر اطروش به هویت امامین عسکریین(ع) تغییر داده‌اند.

۲. تغییر انتساب تفسیر، چند مرحله‌ای بوده است: به نظر می‌رسد که تغییر انتساب تفسیر عسکری در دو مرحله صورت گرفته است: مرحلهٔ اول، تغییر اسناد به امام هادی(ع)؛ مرحلهٔ دوم، تغییر اسناد به امام حسن عسکری(ع).

طبق سند تفسیر عسکری اطروش در کتاب احتجاج و نیز برخی از اسناد روایات شیخ صدوق از تفسیر که تحریف نیافته‌اند، اسناد تفسیر عسکری این‌گونه بوده است: حسن‌بن‌علی عن ابیه. برخی تصور کرده‌اند که حسن‌بن‌علی عن ابیه، یعنی امام هادی(ع) ناقل و گویندهٔ اصلی تفسیر است و به این انتساب، در میان شیعیان امامیه رایج شده است؛ همان طور که ابن‌غضائری در رجال خود برای تفسیر عسکری نوشته است: «و الآخر علی‌بن‌محمدبن‌یسار عن ابیهما، عن ابی‌الحسن الثالث(ع)» (ابن‌غضائری، ۹۸).

در مرحلهٔ دیگر که یا پس از مرحلهٔ قبل بوده یا اساساً به‌صورت مستقل رخ داده است؛ پس از آنکه لفظ «ابیه عن آبائه» در سند روایات صدوق تغییر یافته است، همین تغییرات به نسخهٔ خطی کتاب تفسیر منتقل شده و عبارت «حسن‌بن‌علی عن ابیه عن آبائه» به‌طورکلی از اسناد تفسیر حذف شده است و نسخه‌بردار تفسیر، اساساً به‌طور سهوی یا عمدی درج کرده است که تفسیر از حسن‌بن‌علی عسکری، امام یازدهم شیعیان(ع) است. نسخه‌برداران بعدی نیز نسخه‌های خود را با این عنوان جدید، نسخه‌برداری کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

باتوجه‌به بعضی از شواهد متنی و جغرافیای راویان و نشر این تفسیر در منطقهٔ طبرستان و نیز اسامی مشابه امام یازدهم شیعیان(ع) با حسن‌بن‌علی عسکری اطروش و شرح حال و زندگانی وی، این فرضیه طرح می‌شود که تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) متعلق به ناصر کبیر اطروش است.

دلایلی به سود این فرضیه وجود دارد که این دلایل را می‌توان در سه بخش دنبال کرد: دلایل مرتبط با اسناد و نسخه‌ها، دلایل مرتبط با ترجمهٔ ناصر اطروش، دلایل متفرقه و جانبی، هرچند که هرکدام از این دلایل به‌تنهایی نمی‌تواند تمام ادعای ما را با قدرت پشتیبانی کند.

توجه به منشأ اشتباه انتساب به امام عسکری(ع) نیز می‌تواند قوّت قلبی برای انتساب جدید و به‌نوعی، تأیید شناسایی مؤلف باشد. این دلایل عبارت‌اند از: ۱. هم‌نامی، هم‌کنیه‌ای و هم‌لقبی؛ ۲. عنوان امام و علیه‌السلام؛ ۳. راوی‌بودنِ پدر اطروش؛ ۴. هم‌دورگی و هم‌عصری؛ ۵. موردتوجه‌بودن اطروش.

بنابراین، تشابهات نامی و تاریخی اعجاب‌انگیزی که میان امام یازدهم(ع) و ناصر اطروش وجود داشته است، سبب خلط و اشتباه در انتساب روایات و آثار ایشان شده است.

این نکته نیز حائز اهمیت است که سرآغاز این اشتباه در انتساب، از تصحیف در نسخه‌برداری آثار صدوق شروع شده است و به نظر می‌رسد که این تغییر انتساب در دو مرحله، یعنی تغییر انتساب تفسیر به امام هادی(ع) و در تغییر انتساب به امام حسن عسکری(ع) صورت گرفته است.

منابع

قرآن کریم

ابن‌اسفندیار، محمدبن‌حسن، تاریخ طبرستان، تهران: پدیده، ١٣٦٦.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی، التوحید، قم: بی‌نا، ١٣٥٧.

ـــــــــــــــ، صفات الشیعه، تهران: اعلمی، ١٣٦٢.

ـــــــــــــــ، الامالی، تهران: کتابچی، ١٣٧٦.

ـــــــــــــــ، معانی الاخبار، قم: جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه، ۱۳۷۹ق.

ـــــــــــــــ، خصال، تهران: صدوق، ۱۳۸۹ق.

ـــــــــــــــ، عیون اخبار الرضا، نجف: الحیدریة، ۱۳۹۰ق.

ـــــــــــــــ، کتاب من لایحضره الفقیه، قم: اسلامی، ۱۴۱۳ق.

ـــــــــــــــ، علل‌الشرایع، قم: داوری، بی‌تا.

ـــــــــــــــ، عیون اخبارالرضا، تهران: جهان، بی‌تا.

ابن‌شهر آشوب، محمدبن‌علی، معالم العلماء، نجف: الحیدریة، بی‌تا.

ـــــــــــــــ، مناقب، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.

ـــــــــــــــ، مناقب، بیروت: دار الاضواء، ١٤٠٥ق.

ابن‌طقطقی، محمدبن‌علی، الاصیلی، قم: کتابخانهٔ مرعشی، ١٤١٨ق.

ابن‌عنبه، احمدبن‌علی، عمدة الطالب، قم: انصاریان، ۱۴۱۷ق.

ابن‌غضائری، احمدبن‌حسین، رجال، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.

ابوالفرج اصفهانی، علی‌بن‌حسین، مقاتل الطالبیین، قم: دار الکتاب، ۱۳۸۵ق.

ابن‌ندیم، محمدبن‌اسحاق، الفهرست، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۷ق.

اربلی، علی‌بن‌عیسی، کشف الغمة، بیروت: دار الاضواء، ١٤٠٥ق.

استادی، رضا، «بحثی درباره تفسیر امام حسن العسکری(ع)»، نور علم، ش۱۳، دی‌ماه ١٣٦٤، صص۱۱۸تا١٣٦.

استادی، کاظم، «معرفی آثار قرآنی ناصرللحق اطروش»، مطالعات ایرانی‌اسلامی، س۱۰، ش۱، ۱۳۹۹، صص۸۰تا۱۱۲.

ـــــــــــــــ، «بررسی رجالی اسناد تفسیر منسوب به امام عسکری(ع) تا شیخ صدوق»، قرآن و روشنگری

دینی، س۱، ش۳، ۱۴۰۰، صص۱۴۱تا۱۶۴.

ـــــــــــــــ «معرفی و بررسی کهن‌ترین نسخه خطی تفسیر منسوب بـه امـام حسـن عسـکری(ع)»، هفـت آسمان، س۲۴، ش۸۳، ۱۴۰۱، صص۳۱تا۵۹.

ـــــــــــــــ «بازشناسی نویسندگان توقیعات منسوب‌به امام عصر(ع) برای شیخ مفید»، انتظار موعود، س۲۱، ش۷۳، ۱۴۰۰، صص۱۲۷تا۱۵۷.

ـــــــــــــــ «تجزیه و تحلیل اسناد تفسیر امام حسن عسـکری(ع)»، حـدیث پژوهـی، س۱۲، ش۲، ۱٤۰۱، صص۱۱۷تا۱۳۲.

ـــــــــــــــ «تجزیه و تحلیل محتوای داستان‌های راویان تفسـیر منسـوب‌به امـام عسـکری(ع)»، مطالعـات ایرانی‌اسلامی، س۱۲، ش۲، ۱٤۰۱، صص۱۱۷تا۱۳۲.

ـــــــــــــــ « زندگی‌نامـه تـاریخی ابـوجعفر المرعشـی»، سـخن تـاریخ، س١٦، ش۳۹، پـاییز ۱٤۰۱، صص۷تا١٦١.

اطروش، حسن‌بن‌علی، البساط، یمن: التراث الاسلامی، ۱۴۱۸ق.

امین عاملی، محسن، اعیان الشیعة، بیروت: دار التعارف، ١٤٢١ق.

ـــــــــــــــ الشیعه بین الحقائق و الاوهام، بیروت: اعلمی، ۱۳۹۵ق.

آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن، الذریعة، قم: اسماعیلیان، ١٤۰۸ق.

بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن، قم: وجدانی، بی‌تا.

بن‌حمزه، المنصوربالله‌عبدالله، مجموع رسائل الامام المنصور بالله، یمن: الامام زیدبن‌علی‌الثقافه، ١٤٢٢ق.

جعفریان، رسول، تاریخ تشیع، تهران: علم، ۱۳۸۸.

جشمی، محسن‌بن‌محمد، تنبیه الغافلین، تهران: شمس‌الضحی، ۱۳۸۳.

حر عاملی، محمدبن‌حسن، وسائل الشیعة، قم: آل‌البیت(ع)، ۱۴۱۶ق.

حسنی مؤیدی، مجدالدین‌بن‌محمد، التحف شرح الزلف، یمن: اهل‌البیت(ع)، ١٤٤١ق.

حسینی اشکوری، احمد، مؤلفات الزیدیة، قم: کتابخانۀ مرعشی، ١٤١٣ق.

خزاز رازی، علی‌بن‌محمد، کفایة الاثر، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.

خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی‌جا: مؤسسۀ خویی، ١٤١٣ق.

درایتی، مصطفی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، تهران: کتابخانۀ ملی، ۱۳۹۱.

دیلمی، حسن‌بن‌محمد، قواعد عقاید، مصر: الثقافة الاسلامیة، ١٣٦٩ق.

دیلمی، ابوالفضل بن شهردویر، تفسیر کتاب الله، با مقدمۀ محمد عمادی حائری، تهران: کتابخانۀ مجلس، ۱۳۸۸.

زرکشی، محمدبن‌بهادر، البرهان، بیروت: دار احیاء، ١٣٧٦ق.

شریعتی فوکلایی، حسن، حکومت شیعی آل کیا در گیلان، قم: شیعه شناسی، ۱۳۸۸.

شعرانی، ابوالحسن، پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی، قم: بوستان کتاب، ١٣٨٦.

شفق خواتی، محمد، «امامت از دیدگاه زیدیه و امامیه مقاله»، حکمت و فلسفهٔ اسلامی، ش۲۱، بهار ١٣٨٦، صص۹۳تا١١٤ .

شوشتری، محمدتقی، الاخبار الدخیلة، تهران: صدوق، ۱۴۰۱ق.

صالح، صبحی، مباحث فی علوم القرآن، قم: رضی، ۱۳۷۲ق.

طبرسی، احمدبن‌علی، الاحتجاج، نجف: نعمان، ١٣٨٦ق.

ـــــــــــــ، نسخهٔ خطی احتجاج، کتابخانهٔ حوزهٔ علمیه اردکان به شمارهٔ ۱۷۷، ۷۳٦ق.

طبری، محمدبن‌جریر، دلائل الامامة، قم: بعثت، بی‌تا.

طریحی، فخرالدین‌بن‌محمد، جامع المقال، تهران: بوذر جمهری، بی‌تا.

طوسی، محمدبن‌حسن، الغیبة، قم: معارف اسلامی، ١٤٢٩ق.

عریضی، علی‌بن‌جعفر، مسائل علی‌بن‌جعفر، بی‌جا: المؤتمرالعالمی للامام الرضا(ع)، ۱۳۶۸.

عسکری، حسن بن علی، التفسیر الامام العسکری، قم: بی‌نا، ۱۴۰۹ق.

ـــــــــــــ، نسخهٔ خطی تفسیر عسکری، کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ٦٤١٤، تاریخ کتابت ۸۰۸ق.

ـــــــــــــ، نسخهٔ خطی تفسیر عسکری، کتابخانه آستان قدس رضوی بشماره ١١١٦٥، تاریخ کتابت قرن۱۰.

ـــــــــــــ، نسخهٔ خطی تفسیر عسکری، کتابخانه مرعشی بشماره ١١٩٨٥ ، تاریخ کتابت قرن۱۱.

علم‌الهدی، علی‌بن‌حسین، المسائل الناصریات، قم: دار الحدیث، ۱۳۹۸.

ـــــــــــــ، المسائل الناصریات، تهران: رابطة الثقافة الإسلامیة، ١٤١٧ق.

عمادالدین طبری آملی، محمدبن‌علی، بشارة المصطفی، نجف: الحیدریة، ۱۳۸۳ق.

عمری، علی‌بن‌محمد، المجدی، قم: کتابخانهٔ مرعشی، ۱۴۲۲ق.

قهپائی، عنایةالله، مجمع الرجال، قم: اسماعیلیان، به‌تحقیق علامه، ١٣٦٤.

کراجکی، محمدبن‌علی، کنز الفوائد، قم: دار الذخائر، ١٤١٠ق.

مادلونگ، ویلفرد، اخبار ائمة الزیدیة، بیروت: المعهد الالمانی للابحاث الشرقیة، ١٩٨٧م.

مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی، بحار الانوار، بیروت: الرسالة، ١٤٠٣ق.

محلاتی، ذبیح‌الله، مأثر الکبراء فی تاریخ سامرا، قم: الحیدریه، ١٣٨٤.

محلی، حمیدبن‌احمد، الحدائق الوردیة، یمن: بدر، ١٤٢٣ق.

مسعودی، علی‌بن‌حسین، مروج الذهب، مصر: التجاریة الکبری، ۱۳۸۵ق.

مفید، محمدبن‌محمد، الارشاد، قم: دار المفید، ١٤١٤ق.

میرداماد، محمدباقربن‌محمد، شارع النجاة، تهران: جمال‌الدین میرداماد، ۱۳۹۷.
ناشناس، التحفة البهیة، کتابخانهٔ کاشف الغطاء، شمارهٔ ۹٤۸۰، نجف، بی‌تا.
ـــــــ رسالة فی تراجم علماء، کتابخانهٔ کاشف الغطاء، شمارهٔ ۱۵۷۳، نجف، حدود قرن۸.
ناظمی، ربابه، «تبارشناسی روایات تفسیر العسکری و تـاثیر آن بـر اعتبارسـنجی تفسـیر»، قـرآن و حـدیث، س۱۲، ش۲۳، پاییز ۱۳۹۷، صص۳۹تا۷۳.
هارونی، یحیی‌بن‌حسین، الافادة، اردن: امام زیدبن‌علی، ١٤١٦ق.
هوسمی، محمدبن‌یعقوب، الابانة، تهران: کتابخانهٔ مجلس، ۱۳۸۹.
واردی، تقی، تاریخ علویان طبرستان، قم: دلیل ما، ۱۳۸۹.